

ارزیابی تاثیر حاکمیت شرکتی بر سود شرکت

محمدصبور نهتانی^۱ و مهین شیرنژاد^۲

^۱دکتری حسابداری، دانشگاه هانف، زاهدان

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه هانف، زاهدان

چکیده

حاکمیت شرکتی سیستمی از قوانین، رویه ها و فرآیندهایی است که توسط آن یک شرکت هدایت و کنترل می شود. حاکمیت شرکتی را می توان شامل مکانیسم هایی دانست که توسط آن سهامداران شرکت (سهامداران، مدیران، طلبکاران، دولت و جامعه به طور کلی) حقوق و مسؤلیت های خود را اعمال می کنند. اهمیت حاکمیت شرکتی قرن هاست که به رسمیت شناخته شده است. در گذشته حاکمیت شرکتی عمدتاً مبتنی بر اصول حقوق عمومی و وظایف امانتداری مدیران و مباشران بود. با این حال، با توسعه و پیچیده تر شدن شرکت ها، نیاز به چارچوب های رسمی تر و جامع تر حاکمیت شرکتی آشکار شد. حاکمیت شرکتی که اغلب به عنوان یک ضرورت بوروکراتیک تلقی می شود، بسیار بیشتر از مجموعه ای از قوانین و مقررات است. در واقع حاکمیت شرکتی مبنایی است که شرکت ها بر اساس آن اعتماد، شفافیت و در نهایت سودآوری ایجاد می کنند.

این مقاله به رابطه پیچیده بین حاکمیت شرکتی خوب و سود یک شرکت می پردازد و نقش حاکمیت شرکتی را به عنوان نیروی محرکه ای برای بهبود عملکرد مالی و افزایش شرکت مورد بررسی قرار می دهد. واژگان کلیدی: حاکمیت شرکتی، سود، هیئت مدیره، کمیته حسابرسی.

۱- مقدمه

کاربران صورت‌های مالی از سود برای اهداف گوناگونی مانند ارزیابی عملکرد مدیریت، ارزیابی سودآوری آتی، پیش‌بینی سودهای آتی و تعیین ریسک سرمایه‌گذاری در یک واحد تجاری استفاده می‌کنند. از این‌رو، بیور (۱۹۹۸) بیان می‌کند که تنظیم‌کنندگان استاندارد به نحوه استخراج ارقام سود بسیار توجه دارند، زیرا آنها به عنوان مهم‌ترین موارد در گزارشات مالی به سرمایه‌گذاران، تحلیلگران، هیئت‌مدیره و مدیران ارشد در نظر گرفته می‌شوند (گوان و همکاران، ۲۰۰۶). اقتدار مدیران در استفاده از اصول مختلف جهت تعیین درآمد، تطبیق هزینه‌ها با درآمدها، برآورد و پیش‌بینی یکی از عوامل مؤثر بر سود است (مرجان و عبدالرحمن، ۲۰۱۳). در حالی که مدیران به اطلاعات مهم در مورد شرکت دسترسی دارند، و بنابراین، انتظار می‌رود تصمیمی بگیرند که موقعیت حقیقی شرکت را به بهترین وجه منعکس کند، دلایلی مانند حفظ سود، پاداش و سایر موارد بر مدیران اثر می‌گذارد تا متفاوت عمل نمایند (مرجان و عبدالرحمن، ۲۰۱۳). بنابراین، مشخص می‌گردد که سود در شرکت‌ها متأثر از اصول و اختیارات مدیران است.

با توجه به جدایی بین مالکیت و کنترل، و به دلیل اطلاعات نامناسب و مشکلات مخاطرات اخلاقی، صاحبان شرکت همیشه این نگرانی را دارند که مدیریتی که دارایی و ثروت مالک را کنترل می‌کند، ممکن است دارایی‌های شرکت را هدر داده یا ضعیف و نادرست اختصاص دهد (جنسن و مک‌لینگ، ۱۹۷۶). سپس، حاکمیت شرکتی برای تسهیل و رونق بخشیدن به عملکرد شرکت‌ها، ایجاد و حفظ مشوق‌هایی برای انگیزه در خود برای به حداکثر رساندن عملکرد شرکت و به عنوان مکانیسم کنترلی معرفی شد. حاکمیت شرکتی سوءاستفاده‌ی خودی از قدرت بر منابع شرکت را محدود می‌سازد و ابزاری برای نظارت بر رفتار مدیران برای پاسخگویی و حمایت از سرمایه‌گذاران را فراهم می‌کند (احمد، ۲۰۰۶).

با این حال، آشکار می‌شود که مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی موجود ناکارآمد هستند، زیرا نتوانستند از منافع مالکان محافظت کنند. در نتیجه، قانون سارینز - آکسلی در سال ۲۰۰۲ در ایالات متحده با هدف بهبود شیوه‌های حاکمیت شرکتی معرفی شد. سایر کشورها، اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه، همین روند را دنبال کردند. بورس نیجریه (NGX) در مبارزه برای حاکمیت شرکتی بهتر کنار گذاشته نشد. خاطرنشان می‌شود که علیرغم اقدامات مختلفی که توسط کمیسیون بورس و اوراق بهادار (SEC) برای تقویت ساختار حاکمیت شرکتی مؤثر و بازگرداندن اعتماد سرمایه‌گذاران اتخاذ شده است، هنوز مواردی از دستکاری یا سوءاستفاده در حسابداری که توسط مدیران غیرقانونی صورت می‌گیرد، وجود دارد (شهو، ۲۰۱۲). در تلاش برای جلوگیری از شکست آتی شرکت‌ها، کشورهای سراسر جهان قوانین جدیدی از بهترین شیوه‌های حاکمیتی را معرفی کردند تا منافع مدیران را با هدف به حداکثر رساندن ثروت و دارایی سهام‌داران هماهنگ کنند؛ بنابراین، مکانیسم حاکمیت مؤثر باید بتواند تصمیمات مدیران را به تصمیمات سهام‌داران نزدیک کند. اما، علیرغم معرفی قوانین، بهترین شیوه حاکمیت در نیجریه در سال ۲۰۰۳ و اصلاحات مستمر آن، می‌توان گفت که حداقل است.

۲- مبانی نظری

امروزه حاکمیت شرکتی یک موضوع جهانی است. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) مجموعه‌ای از اصول حاکمیت شرکتی را تدوین کرده است که توسط بسیاری از کشورهای جهان پذیرفته شده است. اصول OECD چارچوبی را برای شیوه‌های حاکمیت شرکتی خوب فراهم می‌کند، از جمله:

* حقوق و مسئولیت‌های سهامداران

* نقش هیئت مدیره

* مسئولیت‌های مدیریت

* افشای اطلاعات

* اجرای قوانین حاکمیت شرکتی

تحقیقات رو به رشدی وجود دارد که نشان می‌دهد حاکمیت شرکتی خوب با بهبود عملکرد مالی مرتبط است. شرکت‌هایی که رویه‌های حاکمیت شرکتی قوی دارند، معمولاً سود بالاتر، هزینه‌های کمتر و دسترسی بهتر به سرمایه دارند.

یک مطالعه که توسط بانک جهانی انجام شد، نشان داد که شرکت‌هایی که رویه‌های حاکمیت شرکتی قوی دارند، میانگین بازده دارایی (ROA) 6.5 درصدی دارند، در حالی که برای شرکت‌هایی با شیوه‌های حاکمیت شرکتی ضعیف، ۴.۵ درصد است. مطالعه دیگری که توسط مؤسسه حاکمیت شرکتی اروپا انجام شد، نشان داد که شرکت‌هایی که رویه‌های حاکمیت شرکتی قوی دارند، میانگین بازده حقوق صاحبان سهام (ROE) 12.5 درصدی دارند، در حالی که این میزان برای شرکت‌هایی با شیوه‌های حاکمیت شرکتی ضعیف ۸.۵ درصد است.

دلایل متعددی وجود دارد که چرا حاکمیت شرکتی خوب با بهبود عملکرد مالی مرتبط است.

اول، شیوه‌های حاکمیت شرکتی خوب به کاهش خطر مشکلات مالی کمک می‌کند. شرکت‌هایی که رویه‌های حاکمیت شرکتی قوی دارند، احتمالاً سیاست‌ها و رویه‌های مالی صحیحی دارند که می‌تواند به جلوگیری از مشکلات مالی کمک کند. دوم، شیوه‌های حاکمیت شرکتی خوب به بهبود کارایی عملیات شرکت کمک می‌کند. شرکت‌هایی با شیوه‌های حاکمیت شرکتی قوی به احتمال زیاد دارای خطوط شفاف‌تری از اختیارات و مسئولیت‌ها هستند که می‌تواند به بهبود تصمیم‌گیری و هماهنگی کمک کند.

سوم، شیوه‌های حاکمیت شرکتی خوب به جذب و حفظ کارکنان با کیفیت بالا کمک می‌کند. کارکنان در شرکت‌هایی با شیوه‌های حاکمیت شرکتی قوی که می‌تواند منجر به بهبود عملکرد مالی شود، بیشتر با انگیزه و سازنده هستند. مزایای حاکمیت شرکتی خوب واضح است. شرکت‌هایی با شیوه‌های حاکمیت شرکتی قوی به احتمال زیاد از نظر مالی موفق خواهند بود. در نتیجه، اتخاذ و اجرای شیوه‌های حاکمیت شرکتی صحیح برای شرکت‌ها مهم است.

مطالعات قبلی رابطه بین حاکمیت شرکتی و گزارشگری مالی، مدیریت سود، تقلب در صورت‌های مالی، و کنترل‌های داخلی ضعیف را بررسی می‌کنند (بیزلی، ۱۹۹۹؛ بیزلی و همکاران، ۱۹۹۹؛ بیزلی و فریگو، ۲۰۰۷؛ کارچلو و نیل، ۲۰۰۰؛ دچاو و همکاران، ۱۹۹۶؛ نوروانی و همکاران، ۲۰۱۱). همچنین، کورنتا و همکاران (۲۰۰۹)، کیائو و ژو (۲۰۰۷)، فاینلدلی (۲۰۰۶)، دیویدسون و همکاران (۲۰۰۵)، ژیانو و همکاران (۲۰۰۳)، به ترتیب، از نمونه‌هایی از ایالات متحده، چین، نیوزلند و استرالیا استفاده کرده و استدلال می‌نمایند که حاکمیت شرکتی در محدود کردن تمایل مدیران به مشارکت در مدیریت سود مهم است. با این حال، پژوهش‌های بسیاری، بیشتر بر اقتصادهای توسعه یافته تمرکز دارند. آندریا و همکاران (۲۰۱۲) تأیید می‌کنند که تفاوت‌های عمده‌ای بین شیوه‌های حاکمیتی و استانداردهای افشا در بازارهای توسعه یافته و در حال ظهور وجود دارد. مدل حاکمیتی در بسیاری از اقتصادهای نوظهور به شدت با شیوه‌های رایج در بازارهای توسعه یافته متفاوت است. این یک شکاف مهم در آثار پژوهشی است که زیربنای این مطالعه است. علاوه بر این، مطالعات قبلی که تأثیر حاکمیت شرکتی بر سود را بررسی کرده بودند، بر شرکت‌های تولیدی چندصنعتی متمرکز شدند. با این وجود، این پژوهش، یکی از مطالعات محدودی است که بر کل بخش‌های NGX از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۲ تمرکز دارد.

یکی از نمونه‌های مکانیسم حاکمیت شرکتی، استقلال هیئت‌مدیره است که به حضور مدیران در هیئت‌مدیره اشاره دارد. استقلال هیئت‌مدیره بر اطلاعات و تصمیمات هیئت‌مدیره، تأثیر می‌گذارد. این مکانیسمی است که مدیریت را از سوءاستفاده از درآمد کنترل کرده و انتظار می‌رود تضاد بین مدیران و مالکان را کاهش دهد. نمونه‌ی دیگری از مکانیسم حاکمیت شرکتی، جنسیت هیئت‌مدیره است که بر فعالیت‌های مدیریت شرکت نظارت می‌کند، اعضای هیئت‌مدیره که بر اساس باورها و اعتقادات متفاوت رفتار مدیریتی قابل‌تحمل یا غیرقابل‌تحمل دارند، می‌تواند نظارت بر رفتار مدیریت را بهبود بخشد. بدیهی است که اعضای زن و مرد، نظرات یا باورهای اخلاقی متفاوتی درباره‌ی حاکمیت دارند که می‌تواند استدلال برای توجیه جنسیت در تشکیل هیئت‌مدیره شرکت را تقویت کند.

اندازه‌ی هیئت‌مدیره، یکی دیگر از مکانیسم‌های شرکتی است که تضاد واسطه را کاهش می‌دهد. ممکن است هیئت‌مدیره‌های کوچک‌تر، توانایی اتخاذ تصمیمات مفید و نظارت بر رفتار مدیریت را داشته باشند. از سوی دیگر، هیئت‌مدیره‌های کوچک‌تر، ممکن است در نظارت بر رفتار مدیریت ارشد، مؤثر نباشند. اندازه کمیته‌ی حسابرسی به عنوان مکانیسم حاکمیت شرکتی، تعداد کمیته حسابرسی است که درگیر نظارت، کنترل، بررسی فرآیند گزارشگری مالی و مکانیسم‌های کنترل داخلی است.

ساختار رهبری هیئت‌مدیره، مکانیسم دیگری است که بر مدیریتی که در نظارت و کنترل مدیریت شرکت به ایفای نقش می‌پردازد، تأثیرگذار است. ترکیب پست مدیرعامل باعث کاهش استقلال هیئت‌مدیره می‌شود.

حاکمیت شرکتی، چارچوب قوانین و شیوه‌هایی که عملیات یک شرکت را هدایت می‌کند، تأثیر عمیقی بر سودآوری آن دارد. حکمرانی قوی شفافیت، مسئولیت‌پذیری و رفتار اخلاقی را تقویت می‌کند و محیطی مساعد برای خلق ارزش بلندمدت ایجاد می‌کند. با ایجاد فرآیندهای تصمیم‌گیری روشن، کاهش خطرات، و جذب و حفظ استعدادها، حکمرانی مؤثر شرکت‌ها را برای انتخاب‌های استراتژیک صحیح، بهینه‌سازی تخصیص منابع و پرورش نوآوری توانمند می‌سازد. این به نوبه خود منجر به افزایش کارایی، کاهش هزینه‌ها و افزایش رضایت مشتری می‌شود که در نهایت باعث رشد سود می‌شود. برعکس، حکمرانی ضعیف می‌تواند منجر به اعمال غیراخلاقی، تضاد منافع، و عدم شفافیت، کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران و ممانعت از دسترسی به سرمایه شود. این امر توانایی شرکت برای رقابت مؤثر را تضعیف می‌کند و به طور بالقوه منجر به بی‌ثباتی مالی، کاهش سهم بازار و در نهایت کاهش سودآوری می‌شود. علاوه بر این، حکمرانی سالم، سرمایه‌گذارانی را که به دنبال ارزش بلندمدت هستند، جذب می‌کند و منجر به ارزش‌گذاری‌های بالاتر و دسترسی به سرمایه بیشتر می‌شود که سودآوری را بیشتر می‌کند. در نتیجه، حاکمیت شرکتی به عنوان سنگ بنای سودآوری پایدار عمل می‌کند و شرکت‌ها را برای عبور از پیچیدگی‌های بازار، ایجاد اعتماد با سهامداران و دستیابی به موفقیت مالی پایدار توانمند می‌سازد.

حاکمیت شرکتی نقشی اساسی در به حداکثر رساندن سود شرکت و تضمین پایداری مالی بلندمدت ایفا می‌کند و مکانیسم‌های حاکمیتی مؤثر، شفافیت، پاسخگویی و تصمیم‌گیری استراتژیک را در شرکت‌ها تقویت می‌کند. حاکمیت شرکتی با ایجاد نقش‌ها و مسئولیت‌های روشن برای مدیران اجرایی، مدیران و سهامداران، تضمین می‌کند که عملیات شرکت با مأموریت و اهداف مالی آن همسو است. حضور مدیران مستقل، کنترل‌های داخلی قوی و شیوه‌های گزارش‌دهی شفاف به کاهش ریسک‌ها، جلوگیری از بی‌نظمی‌های مالی و ایجاد اعتماد سرمایه‌گذاران کمک می‌کند. شرکت‌هایی با ساختارهای حاکمیت شرکتی قوی می‌توانند مدیران مجرب و ماهر را که متعهد به ایجاد ارزش برای سهامداران هستند جذب و حفظ کنند. علاوه بر این، حکمرانی مؤثر توانایی شرکت را در جهت‌یابی انطباق با مقررات و انطباق با شرایط متغیر بازار، کاهش ریسک‌های مالی بالقوه و تضمین رشد پایدار افزایش می‌دهد. حاکمیت شرکتی با ارائه چارچوبی برای تصمیم‌گیری محتاطانه، مدیریت ریسک و رفتار اخلاقی، محیطی مثبت برای سودآوری و رضایت ذینفعان ایجاد می‌کند.

مزایای حاکمیت شرکتی

ایجاد اعتماد و جذب سرمایه‌گذاران

شیوه‌های حاکمیت شرکتی قوی، اعتماد سرمایه‌گذاران را القا می‌کند. گزارشگری مالی شفاف، رفتار اخلاقی و نظارت مستقل نشان‌دهنده تعهد شرکت به پایداری بلندمدت است. این امر اعتماد را تقویت می‌کند، سرمایه‌گذاران را تمایل بیشتری به سرمایه‌گذاری می‌کند و سرمایه بسیار مورد نیاز برای رشد و توسعه را فراهم می‌کند. شرکتی که شهرت محکمی برای حکمرانی مسئولانه دارد، از هزینه سرمایه کمتری برخوردار است که به سودآوری آن کمک می‌کند.

مدیریت ریسک و کارایی

حاکمیت شرکتی مؤثر سیستم‌های مدیریت ریسک قوی را تضمین می‌کند. با ایجاد خطوط شفاف مسئولیت‌پذیری، کنترل‌های داخلی و پروتکل‌های ارزیابی ریسک، شرکت‌ها به طور فعال به تهدیدات احتمالی، کاهش خسارات مالی و اختلالات عملیاتی می‌پردازند. این تمرکز بر کاهش ریسک منجر به کارایی عملیاتی بهتر، ساده‌سازی فرآیندها و کاهش هزینه‌های غیرضروری می‌شود.

مزیت رقابتی افزایش یافته

در یک چشم‌انداز رقابتی، شرکت‌هایی که رویه‌های حاکمیتی قوی دارند، مزیت مشخصی کسب می‌کنند. آنها فرهنگ رفتار اخلاقی را ایجاد می‌کنند، استعدادهای ماهری را جذب و حفظ می‌کنند که بیشتر از پاداش‌های مالی انگیزه دارند. این

مجموعه استعداد، همراه با فرآیندهای قوی و استراتژی‌های مدیریت ریسک، نوآوری و خلاقیت را تقویت می‌کند و منجر به کیفیت بالاتر محصول، بهبود رضایت مشتری و در نهایت افزایش سودآوری می‌شود.

پایداری بلندمدت و ایجاد ارزش

شرکت‌هایی با چارچوب‌های حاکمیتی قوی برای موفقیت بلندمدت موقعیت بهتری دارند. آنها با اولویت دادن به منافع ذینفعان، شیوه‌های زیست‌محیطی مسئولانه و رفتار تجاری اخلاقی، یک مدل کسب‌وکار پایدار ایجاد می‌کنند که باعث ارتقای منافع اجتماعی و جذب سرمایه‌گذارانی می‌شود که برای سرمایه‌گذاری مسئولانه ارزش قائل هستند. این جهت‌گیری بلندمدت خلق ارزش را تقویت می‌کند و بازده مالی و اجتماعی را افزایش می‌دهد. مطالعات تجربی به طور مداوم همبستگی مثبت بین حاکمیت شرکتی خوب و عملکرد مالی را نشان می‌دهند. شرکت‌هایی با شیوه‌های حاکمیت شرکتی قوی با سودآوری بالاتر، ریسک کمتر و ارزش سهام بیشتر همراه هستند. تحقیقات OECD نشان می‌دهد که شرکت‌هایی با حقوق سهامداران قوی سطوح بالاتری از سودآوری و پرداخت سود سهام را نشان می‌دهند.

نتیجه‌گیری: فراتر از انطباق

حاکمیت شرکتی صرفاً تمرینی نیست. این یک چارچوب پویا است که شرکت‌ها را قادر می‌سازد تا اخلاقی، کارآمد و پایدار عمل کنند و در نهایت منجر به سودآوری شوند. با اولویت‌بندی شیوه‌های حکمرانی خوب، شرکت‌ها می‌توانند پایه‌های مالی قوی‌تری ایجاد کنند، سرمایه‌گذاران را جذب کنند و خود را برای موفقیت بلندمدت قرار دهند. «رشته طلایی» حاکمیت شرکتی، رفتار تجاری مسئولانه، ارزش سهامداران، و در نهایت، آینده‌ای روشن‌تر را برای شرکت و سهامدارانش به هم پیوند می‌دهد.

۳- پیشینه تحقیق

حاکمیت شرکتی همان‌طور که از این اصطلاح پیداست، مکانیسمی است که برای کاهش هزینه بنگاه که در نتیجه تضاد منافع بین مدیران و سهامداران ایجاد می‌شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد. نقش حاکمیت شرکتی با توجه به سولابومی و اویگبه (۲۰۱۳) کاهش تفکیک بین سهامداران و مدیران است. این یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در تضمین سود خوب است. کواکوا و نزکوو (۲۰۰۳)، حاکمیت شرکتی را به عنوان روشی تعریف می‌کنند که در آن، قدرت یک شرکت در حسابداری کل دارایی‌ها و منابع شرکت با هدف حفظ و افزایش ارزش سهامداران و رضایت سایر سهامداران در حین مأموریت دستیابی به شرکت اعمال می‌شود.

به عبارت دیگر، حاکمیت شرکتی به ایجاد یک محیط قانونی، اقتصادی و نهادی مناسب اشاره دارد که به شرکت‌ها اجازه می‌دهد به عنوان نهادهایی برای پیشبرد درازمدت سهامداران، ارزش‌گذاری و توسعه انسان‌محور را به حداکثر برسانند. اسمیت (۲۰۱۲) حاکمیت شرکتی را فرهنگی تعریف می‌کند که درک مشترکی از نقش مدیریت و هیئت‌مدیره دارد. همچنین، حاکمیت شرکتی، احترام متقابلی است که هر دو طرف، برای نقش یکدیگر قائل هستند. فرهنگ گفتگو و ارتباط باز مستمر است. اسمیت (۲۰۱۲) در گردآوری دیدگاه‌های خود در مورد حاکمیت شرکتی اشاره می‌کند که این راجع به مردم است، مردم، نه تنها آنچه قوانین می‌گویند، بلکه در مورد آنچه درست است، انجام می‌دهند. حاکمیت شرکتی مجموعه قوانینی است که روابط بین سهامداران، مدیران، طلبکاران، دولت، کارکنان و سایر ذینفعان درونی و بیرونی را در رابطه با حقوق و مسئولیت‌هایشان یا سیستمی که شرکت‌ها توسط آن هدایت و کنترل می‌شود، تعریف می‌کند.

شیپر و وینسنت (۲۰۰۳)، سود را به عنوان میزانی تعریف می‌کنند که سود گزارش شده به طور صادقانه، نشان‌دهنده سود اقتصادی است و استدلال می‌کنند که سود بالاتر شواهدی از گزارشگری مالی بالاتر است. آنان ۷ معیار سود را پیشنهاد می‌کنند؛ تداوم، قابلیت پیش‌بینی، تغییرپذیری، نسبت نقدینگی حاصل از عملیات به درآمد، تغییرات در کل تعهدی و اقلام تعهدی اختیاری به جریان‌های نقدی. طبق گفته‌ی یی (۲۰۰۶)، سود به عنوان توانایی سود گزارش شده برای آشکارسازی سریع و دقیق سود اصلی شرکت تعریف می‌شود. هرچه سود گزارش شده دقیق‌تر و به‌موقع‌تر، منعکس‌کننده شوک‌ها، در ارزش فعلی سود سهام آینده موردانتظار باشد، سود بالاتری خواهد داشت. سود نیز برحسب عدم مدیریت سود دیده می‌شود، زیرا،

دستکاری عمدی توسط مدیران، در محدوده‌ی ممکن در استانداردهای حسابداری، ممکن است سودمندی درآمد را برای کاربران مخدوش کند.

براساس تئوری نمایندگی، زهرا و پیرس (۱۹۸۹) پیشنهاد می‌کنند که حضور مدیران خارجی ممکن است بر اطلاعات مدیران و تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند، تأثیر بگذارد، که ممکن است منجر به افزایش سود گردد. ژئی (۲۰۰۳) دریافت که در جایی که درصد زیادی از مدیران مستقل وجود دارد، احتمال کمتری برای دستکاری سود وجود دارد. با این حال، این مطالعه تنها از دو متغیر کنترلی (اندازه و سن) استفاده کرده و سایر متغیرهای کنترلی مانند مالکیت مدیریتی، قدرت نفوذ، جریان نقدی که در مدل مهم تلقی می‌شوند را نادیده می‌گیرد. پژوهشی که توسط کلاین (۲۰۰۲) انجام شد از داده‌های سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ از ۶۸۷ نمونه شرکت آمریکایی با متغیرهای کنترلی مانند اندازه شرکت، رشد، عملکرد، قدرت نفوذ و مالکیت مدیریتی استفاده می‌کند. این مطالعه، یک ارتباط آماری منفی بین سود (اندازه‌گیری شده با مدل جونز) و درصد مدیران مستقل در هیئت‌مدیره را مستند می‌کند.

جنسیت هیئت‌مدیره، به تعداد کل زنان در هیئت‌مدیره اشاره دارد. بسیاری از پیشنهادات برای اصلاحات حاکمیتی به صراحت بر اهمیت تنوع جنسیتی در هیئت‌مدیره تأکید می‌کند (آدامز و فریرا، ۲۰۰۹). در بریتانیا، گزارش هیگز (۲۰۰۳)، به سفارش وزارت تجارت و صنعت بریتانیا، استدلال می‌کند که تنوع، می‌تواند اثربخشی هیئت‌مدیره را افزایش دهد و به طور خاص، توصیه می‌کند که شرکت‌ها، فعالیت بیشتری را از گروه‌های حرفه‌ای که زنان در آنها حضور دارند، جلب کنند. افراطی‌ترین ترویج تنوع جنسیتی در نروژ اتفاق می‌افتد، که از ژانویه ۲۰۰۸، کلیه‌ی شرکت‌های لیست‌شده باید از سهمیه جنسیتی ۴۰٪ برای مدیران زن تبعیت کنند، وگرنه منحل می‌شوند. پس از آن، اسپانیا قانونی وضع کرد که شرکت‌ها را ملزم می‌کرد تا سال ۲۰۱۵ سهم زنان را به ۴۰٪ افزایش دهند. به گفته‌ی آدامز و فریرا (۲۰۰۹)، بیشتر این ابتکارات قانونی، مبتنی بر این دیدگاه است که حضور زنان در هیئت‌مدیره می‌تواند به روش‌های قابل‌توجهی بر اداره‌ی شرکت‌ها، تأثیر بگذارد. ما دریافتیم که تنوع جنسیتی در هیئت‌مدیره، تأثیر قابل‌توجهی بر ورودی هیئت‌مدیره دارد. به نظر می‌رسد که زنان با توجه به رفتار حضور و غیاب متفاوت از مردان رفتار می‌کنند. به طور خاص، زنان احتمالاً نسبت به مردان مشکلات حضور و غیاب کمتری دارند.

اندازه هیئت‌مدیره یک عنصر اصلی در ویژگی‌های هیئت‌مدیره است که ممکن است بر سود تأثیر بگذارد. براساس قانون حاکمیت شرکتی نیجریه (۲۰۱۸)، تعداد اعضای هیئت‌مدیره نباید کمتر از ۵ نفر و بیش از ۱۵ نفر باشد. با این وجود، بین محققان در مورد تأثیر اندازه‌ی هیئت‌مدیره اختلاف وجود دارد. برای مثال، تین (۱۹۹۴)، جنسن (۱۹۹۳) و یرمک (۱۹۹۶) ادعا می‌کنند که هیئت‌مدیره‌های کوچک‌تر (۶-۴ نفره) ممکن است توانایی تصمیم‌گیری مفید و نظارت بر رفتار مدیرعامل را داشته باشند. دیدگاه دیگر استدلال می‌کند که هیئت‌مدیره‌های کوچک‌تر ممکن است در نظارت بر رفتار مدیریت ارشد مؤثر نباشد (زهرا و پیرس، ۱۹۸۹). با این حال، اکثر مطالعات قبلی استدلال می‌کنند که هیئت‌مدیره‌های بزرگ‌تر با تخصص‌های مختلف قادر به توسعه نظارت هم‌افزایی هیئت‌مدیره برای کاهش مدیریت سود هستند (بیزنل، ۲۰۰۵؛ ژئی، ۲۰۰۳). توضیح قابل‌قبول این دیدگاه این است که انتظار می‌رود هیئت‌مدیره‌های کوچک‌تر تحت نفوذ سهامداران عمده یا مدیران اجرایی باشند، در حالی که هیئت‌مدیره‌های بزرگ‌تر اعضای متنوعی از سمت‌های مختلف دارند.

شرکت‌های لیست‌شده نیجریه‌ای ملزم به ایجاد کمیته حسابرسی شده‌اند که حداقل شامل سه مدیر و سه سهامدار باشد. اندازه‌ی کمیته حسابرسی به عنوان نشانه‌ای از منابع در دسترس استفاده می‌شود (حبش، ۲۰۱۰) که ممکن است اهمیت ارتباطات و هماهنگی را بهتر منعکس نماید. لپیتون و لورش (۲۰۱۱) اظهار داشتند که توانایی عملکرد نظارتی کمیته حسابرسی زمانی افزایش می‌یابد که اعضای آن افزایش پیدا کند. یرماک (۱۹۹۶) معتقد است که تعداد کمتر کمیته حسابرسی، ارزش شرکت‌ها را بهبود می‌بخشد. این موضع با ادعای حبش (۱۹۹۳) مطابقت دارد که یک کمیته‌ی حسابرسی با اندازه کوچک، کارایی را که کمیت حسابرسی با آن درگیر نظارت و کنترل می‌شود، افزایش می‌دهد. با این حال، مانسی و ریب (۲۰۰۴) خاطرنشان می‌کنند که اندازه کمیته حسابرسی بزرگ، زمان قابل‌توجهی را صرف بررسی فرآیند گزارشگری مالی و مکانیسم‌های کنترل داخلی می‌کند.

در ایالات متحده، دیچو (۱۹۹۶)، ۹۶ شرکتی را که در معرض اقدامات اجرایی دستکاری در سود توسط کمیسیون بورس و اوراق بهادار هستند، بررسی و مشاهده می‌کند که شرکت‌هایی که مدیرعامل آنها، رئیس هیئت‌مدیره هم هست، به احتمال زیاد در معرض نقض اقدامات اجرایی حسابداری توسط کمیسیون بورس و اوراق بهادار قرار می‌گیرند. همچنین، ژی (۲۰۰۳) ویژگی‌های هیئت‌مدیره را در محدود کردن مدیریت سود با استفاده از اقلام تعهدی اختیاری برای اندازه‌گیری مدیریت سود برای نمونه‌ای از ۲۸۲ شرکت آمریکایی در دوره زمانی ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ بررسی می‌کند. او مشاهده می‌کند که مدیریت سود کمتر در شرکت‌هایی با هیئت‌مدیره بزرگ انجام می‌شود.

العباس (۲۰۰۹) نیز ارتباط بین مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی را با استفاده از ترکیب هیئت‌مدیره، استقلال هیئت‌مدیره، ترکیب و استقلال کمیته‌های حسابرسی و مدیریت سود در عربستان سعودی بررسی می‌کند. نتایج او، هیچ مدرکی مبنی بر این که مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی، مدیریت سود را کاهش نمی‌دهد، ارائه نمی‌کند. اسما (۲۰۰۸)، انواع مختلف دستکاری سود را بررسی می‌کند و تأثیر هیئت‌مدیره مستقل را بر محدود کردن تحقیق و توسعه دستکاری هزینه‌ها در بریتانیا، تجزیه و تحلیل می‌کند. آنان کل شرکت‌های غیرمالی بریتانیا را در نظر می‌گیرند و نمونه شامل ۳۴۳۸ شرکت برای دوره زمانی ۲۰۲۰ - ۱۹۹۰ است. نتایج حاصل از مطالعه نشان می‌دهد که مدیران مستقل قادر به شناسایی و محدود کردن شیوه‌های مدیریت سود هستند.

آلوز (۲۰۱۳) بررسی می‌کند که آیا استقلال هیئت‌مدیره سود را با کاهش مدیریت سود در پرتغال با استفاده از تکنیک‌های حداقل مربع معمولی و حداقل مربعات دومرحله‌ای برای کنترل مشکلات همزمان بالقوه بین استقلال هیئت‌مدیره و سود بهبود می‌بخشد. نتایج حاکی از آن است که تقویت استقلال هیئت‌مدیره با انتصاب هیئت‌مدیره مستقل، گامی مثبت در جهت بهبود سود است. محمدت و همکاران (۲۰۱۵) بررسی کردند که استقلال هیئت‌مدیره چقدر برای نظارت بر دستکاری سود با استفاده از مدل سود بنیشت مؤثر است. این پژوهش از داده‌های ۳۷۲ شرکت سهامی عام در مالزی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ استفاده می‌کند. از تحلیل رگرسیون استفاده شد و نتایج نشان داد که استقلال هیئت‌مدیره با دستکاری سود رابطه منفی و معناداری دارد.

هیلی و افس (۲۰۱۲) تأثیر تنوع جنسیتی هیئت‌مدیره بر سود و تداوم آن را بررسی می‌کنند. داده‌ها، با استفاده از تکنیک رگرسیون تجزیه و تحلیل شدند. نتایج، تفاوت معنی‌داری بین شرکت‌ها با مدیران زن و مرد نشان نداد. همچنین، هوانگ (۲۰۱۴) تأثیر تنوع هیئت‌مدیره بر سود را بررسی می‌کند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از تکنیک رگرسیون استفاده شد. این مطالعه، یک رابطه خطی معنادار و مثبت بین تنوع هیئت‌مدیره و سود را پیدا می‌کند.

به طور مشابه، کردر (۲۰۱۶)، تنوع هیئت‌مدیره و پیوند سود را با استفاده از نمونه‌ای از ۱۵۰۰ شاخص اس‌ان‌پی از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴ را بررسی می‌کند. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از تکنیک رگرسیون، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد که حضور زن در هیئت‌مدیره به طور منفی، با شناسایی سود اختیاری مرتبط است. بالا و همکاران (۲۰۱۵) رابطه بین ویژگی‌های کمیته حسابرسی و سود شرکت‌های مواد غذایی و آشامیدنی لیست‌شده در نیجریه را بررسی کرد. داده‌های این پژوهش، از گزارش‌ها و حساب‌های سالانه شرکت‌ها استخراج شد. برای اعتبار استنباط‌های آماری، آزمون رگرسیون انجام شد. نتیجه، ارتباط معنی‌داری را بین اندازه کمیته حسابرسی و مدیریت سود نشان می‌دهد. همچنین، تخصص مالی کمیته رابطه معکوس با مدیریت سود را نشان می‌دهد.

آیمر و الیا (۲۰۱۵)، ویژگی‌های کمیته حسابرسی و سود را در نیجریه بررسی می‌کنند. این مطالعه ادعا می‌کند که ویژگی‌های کمیته حسابرسی می‌تواند به طور قابل توجهی تأثیرگذار باشد، تحریف مبتنی بر تعهدی را در گزارشگری مالی معتبر محدود کرده و در نتیجه، کیفیت گزارشگری مالی را بهبود بخشد. از روش رگرسیون برای تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده استفاده شد. یافته‌ها، نشان می‌دهد که کمیته حسابرسی اثر محدودکننده‌ای بر مدیریت سود دارد. یاسر (۲۰۱۵) تأثیر دوگانگی مدیرعامل بر سود شرکت‌های بورسی مالزی را در دوره ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ بررسی می‌کنند. برای تجزیه و تحلیل داده‌های

جمع‌آوری شده از تکنیک و رگرسیون استفاده شد. یافته‌ها، نشان می‌دهد که دوگانگی مدیرعامل با گزارشگری مالی مرتبط نیست.

چاو و چان (۲۰۱۸) تأثیر خصوصیات مدیرعامل بر دستکاری سود در صنعت بانکداری ایالات متحده را بررسی می‌کنند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از تکنیک رگرسیون استفاده شد. یافته‌ها، نشان می‌دهد که تجربه و حرفه مدیرعامل تأثیر متوسطی بر مدیریت سود پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ دارند. کامارودین و همکاران (۲۰۱۲) تأثیر دوگانگی مدیرعامل بر سود را با استفاده از نمونه‌ای از ۳۰۱۹ شرکت غیرمالی لیست‌شده در بورس، مالزی از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ بررسی کرد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از مدل رگرسیون استفاده شد و نتیجه نشان می‌دهد که با وجود دوگانگی مدیرعامل، سود تضعیف می‌شود.

۴- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

این مقاله، تأثیر مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی را بر سود شرکت در نیجریه را بررسی می‌کند. سود خالص با سطح اقلام تعهدی اختیاری اندازه‌گیری می‌شود. از سوی دیگر، استقلال هیئت‌مدیره، جنسیت هیئت‌مدیره، اندازه هیئت‌مدیره، اندازه کمیته حسابرسی و دوگانگی مدیرعامل برای نشان دادن متغیر مستقل استفاده شد. نتیجه آزمون تعیین ما نشان می‌دهد که ۸۰٪ تغییر در سود شرکت‌ها را می‌توان با متغیرهای حاکمیت شرکتی توضیح داد. همچنین، این مطالعه نشان داد که در حالی که یک رابطه مثبت بین استقلال هیئت‌مدیره، دوگانگی مدیرعامل و سود وجود دارد؛ از سوی دیگر، جنسیت هیئت‌مدیره، اندازه هیئت‌مدیره و اندازه کمیته حسابرسی تأثیر منفی بر سود شرکت‌های لیست‌شده در نیجریه داشت. از این رو، این مطالعه به این نتیجه می‌رسد که مدیران مستقل سود را بهبود می‌بخشند، به این معنی که هرچه هیئت‌مدیره مستقل‌تر باشد، سود بالاتری دارد.

نتیجه‌گیری بیشتر این است که جنسیت هیئت‌مدیره، شیوه‌های غیراخلاقی حسابداری را کاهش می‌دهد و کمیته حسابرسی، سود شرکت‌های لیست‌شده را افزایش می‌دهد. همچنین، این پژوهش به این نتیجه می‌رسد که پست مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره باید حفظ گردد. بنابراین، این پژوهش توصیه می‌کند که هیئت‌مدیره شرکت‌های نیجریه‌ای باید از مدیران مستقل‌تری تشکیل شود یا سود را افزایش دهند.

۵- منابع و ماخذ

شمس‌الدینی، کاظم و نعمتی، میثم. (۱۴۰۰). بررسی رابطه پایداری مالکیت نهادی با مدیریت سود با لحاظ اهرم مالی شرکت. دانش حسابداری، شماره (۴۷).

صنعتی، مریم. (۱۴۰۱). پیامدهای اقتصادی ارتباطات سیاسی و مدیریت سود.. مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق، دوره (۶).

فقیه، محسن و موتمنی، مانی. (۱۴۰۰). حاکمیت قانون و مدیریت سود، دانش حسابداری مالی کردستانی، غلامرضا؛ جعفری سوق، سیده آمنه (۱۴۰۱). عملکرد شرکت‌های هم‌تا و مدیریت سود: تأثیر فشار بر بازار سرمایه. قضاوت و تصمیم‌گیری در حسابداری مدیریت، شماره ۳.

محب شاهدین، نیلوفر؛ حاجی هاشمی، منصوره. (۱۴۰۱). بررسی اثر تعدیلی بازده حقوق صاحبان سهام بر رابطه بین مدیریت سود و رفتار سرمایه‌گذاری شرکت‌ها. مطالعات بین‌رشته‌ای در مدیریت و مهندسی. دوره (۵).

نخعی، کریم و احمدنژاد، امیرحسین. (۱۳۹۹). بررسی ارتباط بین ساختار مالکیت و مدیریت سود در بورس اوراق بهادار تهران. پژوهش در حسابداری و علوم اقتصادی. ۴ (۴).

Adams, R. B., & Ferreira, D. (2009). Women in the boardroom and their impact on governance and performance. *Journal of Financial Economics*, 94, 291-309.

Al-Abbas, M. (2009). Couality corporate governance and earnings management: An empirical study of the Saudi market. *Journal of American Academy of Business*, 15(1), 301-310.

- Alves, S. (2013). The impact of audit committee existence and external audit on earnings management: Evidence from Portugal. *Journal of Financial Reporting and Accounting*, 11(2), 143-165.
- Ahmed, K., Hossain, M., & Adams, M. (2006). The effects of board composition and board size on the informativeness of annual accounting earnings. *Corporate Governance: An International Review*, 14(5), 418-431.
- Andrea, N., Lotte, J., & Chloe, K. (2012). Corporate governance and financial reporting : The case of American firms. *International Business Research*, 4(1), 71-79.
- Ayemere, I., & Elijah, A. (2015). Audit committee attributes and earnings management: evidence from Nigeria. *International J. of Business and Social Research*, 5(4) 6-10.
- Bala, H., & Gugong, B. K. (2015). Audit committee characteristics and earnings of listed food and beverage firms in Nigeria. *Journal of Corporate Finance*, 2(2), 71-78.
- Beasley, M. S. (1996). An empirical analysis of the relation between boards of director composition and financial statement fraud. *The Accounting Review*, 71, 433-465.
- Beasley, M. S., Carcello, J. V., & Hermanson, D. R. (1999). Just say no strategic finance. *May*, 52-57.
- Beasley, M. S., & Frigo, M. L. (2007). Strategic risk management: Creating and protecting value. *Strategic Finance*, 53, 24-31.
- Beaver, W. (1998). *Financial reporting: An accounting revolution*. Englewood Cliffs: Prentice Hall.
- Carcello, J. V., & Neal, T. L. (2000). Audit committee characteristics and auditor reporting. *The Accounting Review*, 75, 453-467.
- Chou, Y. Y., & Chan, M. L. (2018). The impact of CEO characteristics on earnings manipulation: Evidence from US banking industry. *Journal of Applied Finance and Banking*, 8(2), 17-44.
- Cornett, M., McNuttb, A., & Tehranian, H., (2009). Corporate governance and pay-for-performance: The impact of earnings Management. *Journal of Corporate Finance*, 9, 295-314.
- David, S. (2012). Corporate governance, product market competition, and equity prices. *Journal of Finance*, 67(2), 71-78.
- Davidson, R., Goodwin-Stewart, J., & Kent, P. (2005). Internal governance structures and earnings management. *Accounting and Finance*, 45, 241-267.
- Dechow, P., Sloan, R., & Sweeney, A. (1995). Detecting earnings management. *Accounting Review*, 70, 193-225.
- Dechow, P. M., Sloan, R. G., & Sweeny, A. P. (1996). Causes and consequents of earnings manipulation: An analysis of firms subject to enforcement actions by the SEC. *Contemporary Accounting Research*, 13, 1-36.
- Findlay, D. (2006). Corporate governance, corporate social responsibility and corporate performance. *Journal of Management & Organization*, 16, 641-655.
- tein, J., Gautam, K., & Boeker, W. (1994). The effect of board size and diversity on strategic change. *Strategic Management Journal*, 15, 241-50.
- Guan, L., He, D., & Yang, D. (2006). Auditing, integral approach to quarterly reporting and cosmetic earnings management. *Managerial Auditing Journal*, 21(6), 569-581.
- Habbash, M. (2010). The effectiveness of corporate governance and external audit on constraining earnings management practices in the UK. *Journal of Corporate Finance*, 3(2), 71-79.

- Higgs, D. (2003). Review of the role and effectiveness of non-executive directors. *Journal of Financial Economics*, 9(3), 301-315.
- Musa Usman & Onipe Adabenege Yahaya / *China Journal of Accounting Research* 16 (2023) 100304
- Hili, W., & Affes, H. (2012). Corporate boards gender diversity and earnings persistence: The case of French listed firms. *Global Journal of Management and Business Research*, 12, 461-471.
- Hoang, C. T. (2014). Board diversity, earnings and corporate social disclosure: Evidence from Vietnamese listed firms. *Journal of Corporate Finance*, 3(2), 65-76.
- Jensen, M. (1993). The modern 2012-2022 revolution, exit, and the failure of internal control systems. *The Journal of Finance*, 25(3), 831-873.
- Jensen, M. C., & Meckling, W. H. (1976). Theory of the firm: Managerial behaviour, agency costs and ownership structure. *Journal of Financial Economics*, 3(4), 305-360.
- Kamarudin, K. A., Ismail, W. A. W., & Samsuddin, M. E. (2012). The influence of CEO duality on the relationship between audit committee independence and earnings. *Inter. Congress on Interdisciplinary Bus. & Social Science* 65(3), 919- 924.
- Klein, A. (2002). Economic determinants of audit committee effectiveness. *The Accounting Review*, 4, 435-454.
- Kreder, R., (2016). Board diversity and earnings : The association between female board presence and magnitude of discretionary revenue activities: Evidence from US listed firms. *Journal of Accounting, Auditing and Control*, 10, 25-70.
- Kwakwa, V., & Nzekwu, G. (2003). International best practices on corporate governance. *Issues in Corporate Governance*, 18-39.
- Lambert, R. (2001). Contracting theory and accounting. *Journal of Accounting and Economics*, 32, 73-87.
- Lipton, M., & Lorsch, J. (2011). A model proposal for improved corporate governance. *Business Lawyer*, 48(1), 59-77.
- Mansi, S., & Reeb, D. M. (2004). Board characteristics, accounting report integrity and the